

# ضمیر موصولی، گفته‌ها و ناگفته‌ها و اختلاف آن با حرف ربط «که»

## ۱. ضمیر موصولی «که»

نگارنده پیش از این «موصول» را یک ضمیر معرفی کرده است.<sup>۱</sup> به این دلیل که در کتاب‌های دستور، هر جا از موصول ذکر می‌شود به میان آمده است، این نکته را یادآور شده‌اند که «که» موصول برای شخص و غیرشخص استعمال شود و کلمات شخص و غیرشخص یک عمل جانمایی را می‌رسانند، که از ویژگی ضمیر است. نکته‌ی دیگر، تمایز ضمیر موصولی از حرف ربط است. زیرا حذف ضمیر موصولی در مفهوم جمله خلل و خدشه ایجاد می‌کند؛ ولی حرف ربط «که» اگر از جمله حذف شود نباید در مفهوم جمله خلل و خدشه وارد شود.

آن چه باید در این جستار بیفزاییم این است که ضمیر موصولی - همان طوری که پیشینیان گفته‌اند - قسمتی از جمله را به قسمت دیگر جمله پیوند می‌دهد. پس این دو قسمت جمله، دو جزء جدایی‌ناپذیرند، به طوری که حذف ضمیر موصولی قسمت دیگر جمله را، که مرجع آن است، نامفهوم می‌نماید. در صورتی که برای حرف ربط «که» هیچ مرجعی نمی‌توان تصور کرد و همین امر، یعنی نداشتن مرجع، آن را از جرگه‌ی ضمائر خارج و به حرف ربط تبدیل می‌نماید. باز هم به همین دلیل حذف حرف ربط «که» در مفهوم جمله، چون که فاقد مرجع است، خللی وارد نمی‌کند. پس حذف آن ممکن است. بر همین اساس

جمله‌ی (الف) دارای حرف ربط «که» است:

(الف) محال است [که] هنرمندان بمیرند و بی‌هنران جای ایشان بگیرند.

ولی «که» در جمله‌ی (ب) بی‌شک به واسطه‌ی داشتن مرجع، ضمیر موصولی است:

(ب) این محال است که هنرمندان بمیرند و بی‌هنران جای ایشان بگیرند.

در جمله‌ی (ب) بین ضمیر موصولی «که» و مرجع آن، یعنی «این» گسیختگی ایجاد شده و در اصل بوده است:

این که هنرمندان بمیرند و بی‌هنران جای ایشان بگیرند محال است.

## ۲. ضمیر مبهم «چه»

یکی دیگر از موصولات را در کتاب‌های دستور «چه» ذکر کرده‌اند. اما واقعیت این است که «چه» را به عنوان ضمیر موصولی، یا به اصطلاح پیشینیان (موصول)، نمی‌توانیم بپذیریم. مثلاً نمی‌توان به جای جمله‌ی: «کتابی را که خریدی دو روز به من قرض بده». بگوییم «کتابی را چه خریدی دو روز به من قرض بده»<sup>۲</sup>

واقعیت این است که پیشینیان هر جا «چه» را به عنوان موصول ذکر کرده‌اند به جز ضمیر مبهم نیست، زیرا «چه» در همه‌ی آن مثال‌ها به معنای «چیز» یا «چیزی» آمده است.<sup>۳</sup>

## ۳. حذف ضمیر موصولی «که»

می‌توان گفت بعد از ضمائر مبهم، حذف ضمیر موصولی به طور اختیاری امکان‌پذیر است: هر چه (=چیز) [که] می‌خواهد دل تنگت بگو.

در حالی که بعد از ضمائر مبهم حذف ضمیر موصولی «که» به صورت اجباری امکان‌پذیر می‌گردد؛ و آن در صورتی است که به سبب برخورد دو «که» از دو مقوله‌ی صرفی مختلف (ضمیر مبهم و ضمیر موصولی) فرایند حذف ضمیر موصولی «که» به طور اجباری پیش می‌آید؛ مثال: هر که (=کس) [که] علم شد به سخا و کرم بند نشاید که نهد بر درم

(سعدی)

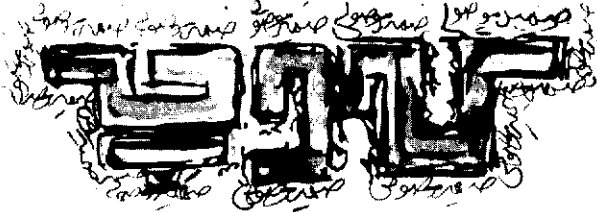
### چکیده

نویسنده در این مقاله کوشیده است ضمیر موصولی را با ذکر شواهد عمدتاً شعری تبیین کند و اختلاف آن را با حرف ربط «که» توضیح دهد.

### کلیدواژه‌ها

ضمیر، ضمیر موصولی، صرف، مرجع، ضمیر مبهم

دربوش تاج‌الدینی



۱-۳. از دیگر کلماتی که می‌توانند با ضمیر موصولی بیابند ضمایر اشاره‌اند، که نباید آن‌ها را با صفات اشاره یکی دانست. زیرا جزو گروه‌های اسمی‌اند و می‌توانند هسته‌ی گروه اسمی واقع شوند و حتی مضاف‌الیه واقع گردند.

با بررسی این فقره به این نکته می‌رسیم که گاهی اوقات «را» تحت عنوان ممیز صرفی عمل می‌کرده، یعنی علاوه بر نقش نحوی گاهی عهده‌دار این می‌شده است که مقوله‌ی صرفی را متمایز کند. کارکرد صرفی «را» هم چون ممیز، علامت جداسازی مقوله‌ای قرار می‌گرفته است؛ درست مانند مورفم‌های صرفی باستانی؛ مخصوصاً هنگامی که می‌خواستند بین ضمیر اشاره و صفت اشاره تفاوت قائل شوند و یا به عبارتی این تفاوت را برسانند. در عین حال نشانه‌ای برای مبتدای جمله نیز بوده است<sup>۱</sup>:

آن را که تو رهبری کنی گم نشود  
وان را که تو گم کنی کسش رهبر نیست

(سندی)

در این صورت با آوردن «را» هم مفعول بودن «آن» برای جمله‌ی پیرو اثبات می‌شود و هم این که «را» توانسته است بین «آن» به عنوان ضمیر اشاره و «که» به عنوان ضمیر موصولی تمایز قائل شود و مانند یک مورفم صرفی<sup>۲</sup> عمل کند. کارکرد این مورفم نحوی، وقتی که در مثال زیر «آن» را صفت معرفی می‌کند و «که» را ضمیر مبهم (=کس)، از نظر صرفی کاملاً آشکار خواهد بود:

و آن که را پادشه بیندازد کسش از خیل  
خانه نوازد (سندی)<sup>۳</sup>

۲-۳. به طرز کلی ضمیر موصولی «که» به همراه یکی از این مقوله‌های دستوری به کار می‌رود: (۱) ضمایر مبهم، (۲) ضمایر اشاره، (۳) ضمایر شخصی، (۴) اسم خاص و اسم عام، (۵) حرف تعریف «ی»<sup>۴</sup> (حالات ضمیر موصولی «که»).

#### ۴. حالات ضمیر موصولی «که»

قبلاً گفتیم که ضمیر موصولی قسمتی از جمله‌ی «ا» که یک گروه اسمی (فاعل، مفعول و...) است، به قسمت دیگر جمله پیوند می‌دهد. آن قسمت از جمله، که یک گروه اسمی است، همان مرجع ضمیر است. بنابراین ضمیر موصولی «که» در حالت و نقش، تابع مرجع خود است (به همین دلیل، حالات ضمیر موصولی با مرجع‌ها برجسته شده‌اند).

#### ۱-۴. حالت فاعلی ضمیر موصولی

**بهرام که گور می‌گرفت همه صبر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت**  
۲-۴. حالت مفعولی ضمیر موصولی  
**آن را که بشکنند نوازش کنند باز**

یعنی که چون شکست نوازش دوی اوست  
(خاقانی)

#### ۳-۴. حالت متممی ضمیر موصولی

من همان دم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق  
چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست  
(حافظ)

#### ۴-۴. حالت ندایی ضمیر موصولی

الف) با ذکر «آن»:  
ای آن که (=کسی) [که] به ملک خویش  
پاینده تویی... (خواجeh عبدالله انصاری)  
ب) با حذف «آن»:  
ای که (=کس) [که] از طبع فرومایه‌ی خویش  
می‌زنی گام پی وایه‌ی خویش  
(جامی)

ج) با حذف «آن» و «که» ی نامعین:  
ای به ناموس کرده جامه سپید  
بهر پندار خلق و جامه سیاه  
(سندی)

و اینک مثال‌های دیگر:  
ای متممی که با کف گوهر فشان خویش  
محتاج ابر و بجزر گه‌باز نیستیم  
(کمال‌الدین اسمعیل)

و بزرها مردا که او دامن قناعت تواند  
گرفت... (تاریخ بیهقی)

#### ۵-۴. حالت مسندی ضمیر موصولی

رای درست این است که دیده است.

#### ۶-۴. حالت مضاف‌الیه‌ی ضمیر موصولی

نی زهره‌ی آن که دل بچویم

نی طاق‌ آن که دم برآرم

(سیدحسن غزنوی)

یعنی: نی زهره‌ی دل جستن را دارم و  
نی طاق‌ دم آوردن را دارم.<sup>۱</sup>

#### ۵. ضمیر موصولی، بند موصولی

ضمیر موصولی به کمک بند موصولی (= جمله‌ی صلّه) مرجع خود را در سطحی وسیع و دامنه‌دار، یعنی یک جمله، معرفی می‌نماید.<sup>۱</sup> به طوری که ضمیر موصولی بدون آن جمله یا بند معنایی ندارد. پس معنای ضمیر موصولی در وجود بند موصولی قرار دارد.<sup>۱</sup> بر همین قیاس می‌توان فقره‌ی ۲-۴ را عرضه کرد.

#### ۶. ضمیر موصولی او، که او (کاو)

همان‌طور که گفتیم ضمیر موصولی «که» وقتی که مرجع آن ضمیر مبهم «که» باشد، به طور اجباری، حذف می‌شود. برای جلوگیری از چنین امری گاهی ضمیر «او» به جای «که» ی ضمیر موصولی می‌آمده است تا از برخورد دو ضمیر هم‌شکل ممانعت نماید.<sup>۱</sup>

هر آن کاو به نیکی نهان و آشکار

دهد پندت و خود بود زشت کار

(اسدی)

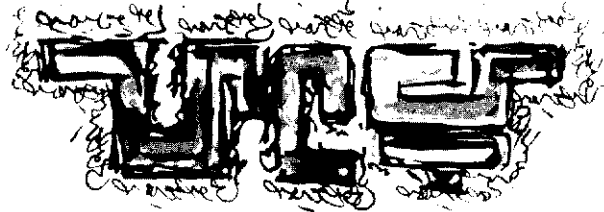
گاهی نیز «او» و «که» ی ضمیر موصولی با هم می‌آیند تا تأکید بر موصولی بودن «که» و نیز ضمیر بودن «که» بوده باشد:

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

(مولوی)

یعنی: هر کسی او دور ماند از اصل خویش...



### بی نوشت

۱. مجله‌ی رشد زبان و ادب فارسی، ش ۴۴، صص ۴۹-۵۱
۲. همان؛ با الهام از حسین وثوقی، سومین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، ج دوم، صص ۲۴۹-۲۶۵
۳. همان؛ با الهام از حسین وثوقی
۴. اصلاً، گویا یکی از شیوه‌های برگزاری جمله با «را» بوده است، که کارکردهای گوناگون دستوری را نیز مانند مفعولی، متممی و فک اضافه به نمایش می‌گذاشته است. ← یادداشت‌های قزوینی، ج ۱۰، ص ۶۶
۵. درباره‌ی مورفم صرفی و اصطلاحات زبان‌شناسی آن (واژه‌بست / پشت نهاده‌ی واژه بست) ← درآمدی بر چگونگی شیوه‌ی خط فارسی، ادیب سلطانی، صص ۱۱۴-۱۱۶، و ص ۱۰۰
۶. برای توضیح و مثال‌های بیشتر ← یادداشت‌های قزوینی، ج ۱۰، صص ۶۶-۶۹؛ فقط در این جا می‌افزایم بعد از آن که «را» ضمیر موصولی «که» محذوف است؛ و نیز مثالی از تاریخ زبان فارسی، ج سوم، ص ۲۳، «یاداشتی بود آن را که تا گزیده بود به نوح» که نمایشی از «آن را که» در غیر مبتدأ است یا برای شناخت مبتدا با تغییر موضع
۷. قس: پنج استاد، ج اول، ص ۱۰۳ و ۱۰۴
۸. برای مثال‌ها ← شقای، مبانی علمی و دستور زبان فارسی، ص ۳۳۱
۹. همان، ص ۳۱۶
۱۰. به دلیل وجود بند موصولی است که باید گفت گاهی یای حرف تعریف (حتی به ضرورت شعری) حذف می‌شود: شب نباشد که فراق تو دلم خون نیکند و آرزوی تو مرا رنج دل افزون نکند (فکلی شیروانی) ← شقای، ص ۳۱۱؛ و نیز خطیب رهبر، صص ۳۴ و ۳۹.
۱۱. به همین جهت هم برای ضمیر موصولی، کارکردهای گوناگون، مانند تحدید و توصیف و نظایر آن را در نظر گرفته‌اند. برای نمونه ← یادداشت‌های قزوینی، ج ۱۰، حاشیه‌ی ص ۶۶
۱۲. با الهام از شقای، ص ۳۴۳
۱۳. برای مثال‌ها ← شقای، ص ۳۶۰
۱۴. درباره‌ی قواعد حذف ← مجله‌ی رشد زبان و ادب فارسی، ش ۴۴، صص ۴۹-۵۱
۱۵. پنج استاد، ص ۱۰۳ و ۱۰۴، ج اول
۱۶. در این باره ر. ک. شقای، ص ۳۰۹، و پیشینه‌ی زبان فارسی، کورش صفوی، ص ۶۰؛ و معرفی و تکره، محمد معین، ص ۲۳
۱۷. برای مثال‌ها ← شقای، ص ۳۰۸؛ با استناد به «منطق مفهومی» واژه‌های «کجا» و «کاو»، به این بیت توجه نمایید: سیاهش بگفت آن کجا رفته بود-وز آن کاو ز سودابه آشفته بود (فردوسی) ← شقای، ص ۳۴۴. برای اطلاع از «منطق مفهومی» ← کورش صفوی، منطق در زبان‌شناسی، صص ۱۸۷-۲۱۳.

کسی را کجا پیشرو شد هوا  
چنان دان که کارش نگیرد نوا

(فردوسی)

و گاهی نیز در پیوند با جمله به شکل حرف ربط می‌آمده است:  
نگه کن کجا آفریدون گرد  
که از پیر ضحاک شاهی ببرد

(فردوسی)

آن چه در این فقره اهمیت دارد این است که:

آیا ضمیر موصولی «کجا» بازمانده‌ی ضمیر موصولی  $h^ayā$  - با تلفظ دقیق  $h^ayā$  - هم سان نیست؟ خصوصاً این که  $h^ayā$  در مفرد (مذکر، مؤنث، خنثا) می‌آمده است<sup>۱۶</sup> و از نظر هجا نیز با «کجا» برابر است. دقت کنید:

$h^ayā \rightarrow k^gā \rightarrow k^gā(ʔ)$

این مثال‌ها نیز در این خصوص قابل توجه است:

یکی خوب چهره پرستنده دید  
کجا نام او بود گرد آفرید

(فردوسی)

خور آسان را بود معنی «خور آیان»

کجا از وی خور آید سوی ایران

(فخرالدین گرجانی)<sup>۱۷</sup>

### منابع و مأخذ

۱. ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین. درآمدی بر چگونگی شیوه‌ی خط فارسی، امیرکبیر، تهران، ج اول، ۱۳۵۴
۲. تاج‌الدینی، داریوش، رشد زبان و ادب فارسی، ضمیر موصولی، ش ۴۴، پاییز ۱۳۷۶
۳. خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان فارسی (حروف اضافه و ربط)، انتشارات سعدی، تهران، ج اول، ۱۳۶۷
۴. شقای، احمد، مبانی علمی دستور زبان فارسی، مؤسسه‌ی انتشارات توس، تهران، ج اول، ۱۳۶۳
۵. صفوی، کورش، نگاهی به پیشینه‌ی زبان فارسی، نشر مرکز، تهران، ج اول، ۱۳۶۷
۶. \_\_\_\_\_، منطق در زبان‌شناسی، حوزه‌ی هنری، تهران، ۱۳۸۰
۷. قریب، عبدالعظیم، و دیگران. پنج استاد، انتشارات مرکزی، تهران، ۱۳۵۰
۸. قزوینی، محمد، یادداشت‌های قزوینی، ج ۱۰، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، ج سوم، ۱۳۶۳
۹. معین، محمد، اسم جنس، معرفی و تکره، امیرکبیر، تهران، ج سوم، ۲۵۳۶
۱۰. \_\_\_\_\_، فرهنگ فارسی (متوسط)، امیرکبیر، تهران، ج ششم، ۱۳۶۳
۱۱. ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج سوم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۵
۱۲. وثوقی، حسین، سومین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، ج دوم: چگونگی تأویل پندهای موصولی در زبان فارسی، به کوشش محمد روشن، بنیاد فرهنگ ایران، شهریور ۱۳۵۱